

لم کوتاه است



فیلم را راه می انداخت. من در آن سال به او گفتم یک قصه دارم، او به من یک میلیون تومان پول و ۱۰ حلقه نگاتیو ۳۵ میلی متری داد؛ من یک فیلم تک بر داشته درباره یک مقنی شاعر مسلک و قدری شیدا که در خرم آباد زندگی می کرد، به اسم «آوازهای مرد خاکستری» ساختم که فیلم موفق شد.

زنده یاد عباس کیارستمی می خواست چند فیلم برای بخش منشورهای سینما در فستیوال سال ۱۹۹۹ توکیو انتخاب کند. کیارستمی شش فیلم از تولیدات سینمای جوان را انتخاب کرد که همگی فیلم های ۳۵ میلی متری کوتاه بودند و «آوازهای خاکستری» من هم انتخاب شد که متعاقب آن با حضور در جشنواره توکیو و کمک های شهره گلپریان توانستم با تلویزیون ژاپن اولین فیلم سینمایی خودم را به اسم «سفر مرد خاکستری» را بسازم.

جشنواره فیلم کوتاه تهران تا زمانی که نظارت دولتی در آن نبود جشنواره خیلی خوب تری بود؛ مثلاً تا حدود سال ۱۳۸۵ ارشاد خیلی کاری به کار جشنواره نداشت. هیات انتخاب که فیلم ها را انتخاب می کرد نمایش فیلم قطعی تلقی می شد. واقعاً در آن سال ها وجه نظارتی سینمای جوان ضعیف بود و خوشبختانه به دلیل نبود سیستم نظارتی، نتیجه فیلم ها خیلی خوب تر بود.

زمانی که ما فکر می کنیم قیم فیلم ساز جوان هستیم و امر و نهی می کنیم، در واقع استعدادها را خشک می کنیم و می سوزانیم. طی ۴۰ سال جشنواره هر گاه مدیران آمدند و قدری آزادتر نگاه کردند و نظارت را کمتر کردند و با بچه ها رفاقت بیشتری کردند، نتیجه خیلی بهتر شد. در طول چند سال گذشته که در سیستم تولید قدری با وسعت نظر نگاه شد فیلم های خیلی خوبی در سینمای جوان تولید شد.

سینمای جوان صندوق توسعه فیلم کوتاه است و باید به تولید فیلم کوتاه کمک کند. در طول این سال ها فکر می کنم چقدر فیلم های خوبی داشتیم که نمونه آن «براده های آفتاب» محمدرضا فهمیده از رشت؛ «روی آسفالت اهواز» «سفر چند سالگان» محمدرضا فهمیده از رشت؛ «روی آسفالت داغ» مسعود مددی از اهواز و «فضای خاکی» محمد حمیدی مقدم از همدان، «سرتاش خانه» بهمن قبادی از سنندج، فیلم های درخشان آن سال ها بودند. مجید برزگر چند فیلم خوب داشت و «آرزو» ساعد نیک ذات از مشهد و «آقا پسر می مثل من» علی محمد قاسمی از نجف آباد و «با مادر بزرگ» مهدی جعفری و «هستم اگر می روم» سعید پوراسماعیلی و فیلم های خوبی از مسعود امینی، حمید نعمت الله، وحید موسائیان که همه گی از بچه های خوب فیلم کوتاه بودند که در آثارشان ایده و اندیشه داشتند و خیلی از این بچه ها آمدند و فیلم سازان خوبی شدند و وارد سینمای حرفه ای شدند.

در حال حاضر به خاطر در اختیار بودن فناوری دیجیتال کیفیت فیلم های کوتاه چیزی از فیلم های بلند کم ندارد؛ گاهی اوقات هم خیلی بهتر هستند. چند سال پیش محمد اسماعیلی یک فیلم به نام «نیوزیف» ساخته بود که به نظر من به لحاظ تکنیک از ۹۹ درصد فیلم های سینمای حرفه ای سینمای ایران بالاتر بود.

جشنواره فیلم کوتاه هنوز برای جوان ها، جشنواره جوانی است. این انرژی در جشنواره وجود دارد و استقبال هم خوب است و به نظر من آن چیزی که دبیر جشنواره باید پای آن بایستد، نمایش فیلم های متفاوت است. اینکه در این سال ها نظارت زیاد شده است و یک سری فیلم ها حذف می شوند، این فرایند غلطی است. جشنواره فیلم های کوتاه متعلق به جوان هاست؛ جوان در ذات خودش عصیانگر است و به دنبال تغییر و تجربه است و باید به این ویژگی ارج نهاد و ارزش داد. در دل این عصیان و متفاوت بودن است که فیلم ساز متولد می شود. همه چیز را با متر و معیار فیلم حرفه ای نباید دید.

جشنواره اجازه بدهد فیلم های متفاوت دیده شوند اگر سیستم کنترلی که در فیلم بلند وجود دارد، و مربوط به عرصه نمایش عمومی است، دلیلی ندارد که این سیستم در روند نمایش فیلم کوتاه هم اجرایی شود.

تعداد آثار متقاضی حضور در جشنواره فیلم کوتاه تهران هم جالب و قابل توجه است؛ تولید حدود هشت هزار فیلم کوتاه در کشور، خیلی اتفاق خوبی است. من معتقدم در نسل های جدید به خاطر وجه عصیانگری و تجربه گرایی شان فیلم های خوبی زیادی ساخته می شود. این جوری نیست که فیلم سازان قدیم خیلی بهتر اند؛ نه خیر جدیدها خیلی بهتر فیلم می سازند و معتقدم هر ساله حداقل ۵۰ استعداد خوب از دل فیلم کوتاه ایران بیرون خواهد آمد.

مدیران سینمایی به جای این که پروژه های فاخر ۱۰۰ میلیاردی و ۵۰۰ میلیاردی تولید کنند؛ نفری یک میلیارد به فیلم سازان کوتاهی بدهند که ده ها سال است در عرصه فیلم کوتاه فعالیت می کنند تا با همین مقدار یک فیلم بلند بسازند. قطعاً ۵۰ درصد از این فیلم ها قطعاً خیلی خوب خواهند بود. اگر می خواهید سینما رشد کند، چنین عمل کنید.»

۱۶ میلی متری بودم؛ سراغ محمدحسین صوفی رئیس اداره ارشاد همدان رفتم و گفتم قصه ی خوبی دارم و قصد ساخت یک فیلم ۱۶ میلی متری دارم. ایشان ۳۵ هزار تومان به من کمک کرد در حالی که در آن سال یک فیلم ۱۶ میلی متری ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان خرج داشت. امیر سماوات هم دوره ی من در سینمای آزاد بود در صداوسیما کار می کرد؛ او هم ۴ حلقه نگاتیو ۱۶ میلی متری به من داد. یک دور بین ۱۶ میلی متری بولکس هم از ارشاد همدان گرفتیم. چند چراغ ۸۰۰ وات از فارابی اجاره کردیم. به همدان رفتم و با نگاتیوهای امیر سماوات و همین دور بین در همدان فیلمی به اسم «سایه ای در سکوت» درباره یک عکاس قدیمی ساختم که فیلم خوبی شد. این فیلم زمانی فیلمبرداری شد که هنوز جنگ تمام نشده بود؛ جنگ شهرها شروع شده بود و ما داشتیم فیلمبرداری می کردیم اسفند ۱۳۶۶ بود و جنگ شهرها بین ایران و عراق ادامه داشت و مادر همدان داخل یک ساختمان قدیمی مشغول فیلمبرداری بودیم که وضعیت قرمز می شد و همه عوامل به یک پناهگاه می رفتیم؛ وضعیت که سفید می شد مجدد فیلمبرداری شروع می شد. این وضعیت در طول ۱۰ روز فیلمبرداری بارها تکرار شد و فیلمبرداری متوقف شد. جنگ که تمام شد من در شبکه دو مشغول صداگذاری فیلم بودم و بعد از اتمام کارهای فنی، فیلم را به جشنواره فیلم کوتاه فرستادم که در سال ۱۳۶۸ جایزه بهترین فیلمبرداری را گرفت.

جشنواره فیلم کوتاه تهران تا اوایل دهه ی هفتاد در موزه هنرهای معاصر برگزار می شد و هتل کوثر محل اقامت بچه ها بود. تا اینکه فرهنگسرای بهمن تأسیس شد و تدریجاً به فرهنگسرای بهمن رفتیم که فضای خوبی داشت.

سال ۱۳۷۶ صمیمیت خیلی خوبی در بین فیلم سازان سینمای جوان حاکم بود؛ نوع خوابگاه و اسکان در جشنواره باعث می شد بچه ها با هم آشنا شوند و خیلی رفاقت های خوبی شکل می گرفت. بخش زیادی از شکل گیری سینمای نوین ایران به خاطر جشنواره فیلم کوتاه بود که بچه ها از نقاط مختلف ایران می آمدند و آزاد بودند و فکر می کردند و از دل این ها فیلم ساز خارج می شد.

یکی از سال هایی که من خیلی از جشنواره خوشم آمد، مربوط به پانزدهمین دوره جشنواره فیلم کوتاه بود که در سال ۱۳۷۶ افتتاح شد. در این دوره جعفر صانعی مقدم، وحید طوفانی و محمد آفریده، مجدد به انجمن آمده بودند و در حال احیای انجمن بودند چرا که انجمن کمی افت کرده بود. سال ۱۳۷۷ وقتی که جشنواره شروع به کار کرد، اصلاً افتتاحیه برگزار نشد و تنها وحید طوفانی آمد و گفت: «بچه ها جشنواره شروع شد»؛ به همین راحتی.

سال ۱۳۷۷ جعفر صانعی مقدم و وحید طوفانی مدیریت و معاونت انجمن را بر عهده داشتند و محمد آفریده مدیر تولید انجمن شده بود و به اعتبار تجربه ی هر فیلم ساز از او حمایت می کرد تا فیلم تولید شود. ما قصه ی فیلم را برایش می گفتیم و توافق می شد و خیلی زود تولید

محل سینمای جوان تهران در خیابان ولیعصر، خیابان طوس کوی دلبر پلاک ۱۹ در همسایگی عمارت باغ فردوس بود؛ همین جایی که الان محل واحد بین الملل بنیاد فارابی است. این ساختمان دفتر زنده یاد فرخ غفاری بود زمانی که جشن هنر شیراز را پیش از انقلاب برگزار می کردند و هنوز پوسته های جشن شیراز در سوراخ سمبه های ساختمان پیدا می شد. من از آبان ماه ۱۳۶۳ در دفتر تهران انجمن مشغول به کار شدم. بخش کوتاه جشنواره سوم فجر قرار بود برگزار شود و من به همراه حسن آقاکرمی و شهاب عادل مشغول کارهای جشنواره شدیم.

حدود دی ماه ۱۳۶۳ بود که یک تیم متشکل از کمال تبریزی، محمد آفریده و محمود ارجمند و سعید حاجی میری به جشنواره پیوستند و جشنواره را با کمک ایشان برگزار کردیم. جشنواره قرار بود در شیراز برگزار شود و من و محمود نظر علیان یک ماه زودتر به این شهر رفتیم. جشنواره در بهمن ماه ۱۳۶۳ برگزار شد، فیلم ها ۸ میلی متری و ۱۶ میلی متری بودند. آمار آماره جشنواره دست من بود و تمام فیلم ها را در طول ۱۰ روز نمایش می دادم. مهمانان زیادی در جشنواره بودند. محمدرضا عابدی زمانی که انیمیشن ساز قابلی بود، قدرت کاویار و یوسف اکرمی از کرمانشاه، مصطفی سماوات و محمدرضا سرکانیان از همدان، رسول پیروی و کریم هاتفی نیاز شیراز و خیلی های دیگر از فیلم سازان حاضر بودند. سال ۱۳۶۳ اولین سالی بود که جشنواره فیلم کوتاه و آماتور خیلی با جاه و جلال برگزار شد. جایزه ها هم دور بین های Mamiya ZE2 بود.

سال ۱۳۶۳ من در تهران مستقر بودم؛ یک ماه را با جشنواره کار کرده بودم و برای خودم مشغول بودم که زمان خدمت سربازیم رسید. یکی از دوستان اتفاقی در اطراف میدان امام حسین داشت که دور تادور آن اتاق بود و من یک ماه در این خانه ساکن بودم. خانه عجیبی بود و فکر کردم اگر مدتی دیگر ماندگار شوم حتماً معتاد خواهم شد چون جماعتی عجیب از ترکیب هنرمند ها، علاف ها، خلافکارها و احتمالاً فراریان سیاسی ساکن آن بودند به خاطر همین یک روز صبح ساکنم را بستم و به دوستم گفتم من به سربازی رفتم. یک سال اول سربازی را در لشکر ۲۳ نیرو مخصوص در شمال عراق بودم. بخش آماتور جشنواره فیلم فجر در سال ۱۳۶۴ برگزار نشد و به فروردین ۱۳۶۵ موکول شد که مستقلاً به اسم چهارمین دوره جشنواره سینمای جوان برگزار شد. از این دوره به بعد جشنواره به صورت مستقل برگزار شد و یک تیم جدید در سینمای جوان مستقر شدند که فرزاد هاشمی، جعفر صانعی مقدم، شاخص ترین نفرت آن بودند.

تنها دوره ای که من در جشنواره حضور نداشتم همین دوره بود که من سرباز شده بودم و در خاک عراق بودم. از فروردین ۱۳۶۶ که پنجمین جشنواره سینمای جوان شکل گرفت تا امروز من هر سال در جشنواره بوده ام.

سال ۱۳۶۶ که سربازی من تمام شد به دنبال ساخت یک فیلم